

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیه (جبل العتین)
(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نایب مدیر میرزا سید حسن کاشانی
دبیر اداره آقا شیخ یحیی کاشانی
غیر از روزهای جمعه همه روز
طبع و توزیع میشود

یومیه

مِلِّین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالیانه
طهران ۴۰ فران
سایر بلاد داخله ۴۵ فران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانك
(قیمت يك نسخه)
در طهران صد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است
قیمت اعلان سطری
دو قران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه
با امضا قبول و در انتشارش اداره آزاد است

دو عنبه ۳ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵ هجری قمری و ۲۳ آذرماه جلالی ۸۲۹ و ۹ دسامبر ۱۹۰۷ میلادی

شادند احوال و خسران آمال

کار مملکت برای صائب و تدبیر پسندیده و حسن
انتخاب رجال کاردان در دوائر ملکی منوط است .
جمع شدن و فریاد کردن ، محض دادن و نامزرا گفتن
و جز خواندن و عربده کشیدن امور ملکی را اصلاح
نمیکنند و یکمکت فقیر را صاحب ثروت نمیسازد ، شبانه
در پس پرده حجاب با هر ناکس خلوت نمودن و
دستور از هر بیسروپا گرفتن و اندوخته که حاصل
خون یتیمان و بیوه زنان است منجمد گردیده و در کیسه
و جیب بزرگان ذخیره گشته برایکان صرف بوالهوسیهای
دوان و پست طینتان که ارازی چندند در لباس نجباء
درآمده و بلکای هستند خود را بهیکل آدمی بیرون آورده
صرف کردن و کله که صباح تا مساء بایستی مصروف
حوائج ملکی و رفع نگیب و طلوع خورشید عزت و
راحت قوم گردد پر از اوهام باطله و خیالات بیهوده
نمودن در آخر جز خسران و ندامت ثمر ندهد .
چه قدر جای دریغ و درد است کسیکه میتواند از هیکل
خود بالای آسمان جلالت و ابهت یادکاری که قاپایان
زمان است برقرار بماند نصب کند در گوشه کلبه هر
نا اصلی دماغ را از کثافات و فزورات که عفویش شاهه
يك ملت و مملکت را مترجر و متفر سازد آکنده
ساخته — آینه خاطریکه جام جهان نمای حقایق است چنان
از پلیدیهازکار دهد که از سنک راه بیمقدار تر گردد —
مجمعه یک بخار حیات مملکت را باید بتوسط حیمهسای
عیقل زده بهر سو نشر داد ، چرخ آسایش و رفاه ملت
را بدور آن آرد آیا چه شد که مثل يك ابر تیره متصل

رعدها و صدهای گریه ظاهر ساخته و هراساعت برقی
ظاهر کرده و در گوشه از اینخانه خراب خانمان بینوایان
را خا کستر کرم سازد — حیف از آن آب صافی که
قطراتش چون لؤلؤ تر روح بخش ابدان تشنگان
سیادت و عظمت بود که باز هر جان کداز آمیخته گشته
و هر قطره از آن جوانی چون شاخ ششمار را از پا
میا نکند و مردم داعی از نو بر دلهای زخمدار زده
نمکی بر جراحت سینها میاشد — اما با اینهمه نسیم
بهار از دور مرا مرده میدهد که این چنین کس جز بر
درخت حیات خود تیشه نیزند چه بزودی طراوت فرودین
کثافات را بر چیند و کلزار روح بخشی که طراوت کل
و ریخالتش شام چانهای افسرده را معطر کند سبز و
شاداب گردد از این انقلاب هوا و سردن دلها جز يك
سیاهی زشتی بر چهره ذغال تیره بخت باقی نماند — و
ابر تیره را در پس پشت شمشه جمال خورشید جهان
تاب عالم آرا است که سراسر آساق را روشنی دهد و
دیو زشت چهره ظلمت را فراری و دیوانه سازد — امروز
روز فیروز نوروز است هر گیاه پزه رده سبزی و طراوت
دهد و غیر از حطب که از شدت بیحسی و مردگی
عیسی بهار از روح دمیدن در بدنش عاجز است دیگر
نباتات سر بر آورده و برومند هستند و يك خرمی و
انبساط تازه از خود نشان دهند
چه خوشبخت است پادشاهی که از روزنه حقیقت شعاعی از
پرتو انوار الهی بر قلبش تابیده و روانش در بین دو
انگشت حضرت سبحان واقع گردیده تا باطنی صافی تر
از آینه سکندر و کله پر از سلولهای سعادت و سینته مملو
از محبت آب و خاک وطن داشته قائد خیر و اقبال

چنانچه سر کرم سازد و در راه خوبی و عدالت کشکان وارد سازد که وقتی از باده ناب هوق و شور اندکی بهوش آید تخت و تاج خود را بر فرق فرقدان و مقام مان خود را بالاتر از رتبه کمگشان بند — و چون با چشم آکنده از لطف و سروت بفرزندان روحانی نظر نماید جوانانی را تمام کند که از زمان رضاع شیر شاه برستی نوشیده و غذای وطن خواهی گوشت و امتخوانشان را نقر داده و از دهانشان جز ندای جان فزای شاه ما ، وطن ما ، دین ما ، ملت ما شنیده نمیشود همان جوانان که بیخ کرورش در مقام خدمت بیادش سالها از وطن دور افتاده و بلاد یونان را محصور ساختند ، همان رشیدان که در پای تاج دوست و سی متری دوا زده هزار نفر شان محض سر بلندی و نام آوری بروی هم ریختند و در کنار رود خانه یا لولو کوهی از جسد های خود مجسمه شاه پرستی مرتکب نمودند و اکنون از عبارت نکاری و انشاء طرازی دست برداشته عبارتی صافتر از آب روان تشریح و توضیح مینماید که یکی از قوانین مطبوعات که در تمام ممالک متمدنه مرسوم و مجری است آنستکه صورت و عکس هیچکس را بدون اذن و اجازه صاحبش نمیتوان طبع و نشر نمود زیرا که این حق را دست طبیعت بدو داده و صورت هر کسی را بخودش اختصاص داده اند و اگر کسی بدون اذن عکس دیگری را طبع کند بر حسب قانون مقصر و مستحق مجازات است که بحق دیگری تصرف جابرا نه کرده لکن تمثال پادشاهان ازین حکم موضوع و مستثنی است بدان سبب که این صورت حق تمام ملت است پادشاه بدر تمام ملت و نماینده یک مملکت است هر کس را میرسد که ازین عکس بهره مند گردد و تمثال پادشاه خود را زیب و زینت نشینیکاه و اطباق خویش سازد — پادشاه خصوص در ممالک مشروطه مقدس است و مظهر تقدیس ملت است با احترام در همه مجامع برده میشود زیرا که منبع خیر است و مرکز مؤن ملت ، سلاطین در هر خاک وارد شوند دقائق حرمت و پاس شؤناتشان مراعات میشود بجهت آنکه نماینده ملت است اعلان صلح و جنگ بین دو ملت باسم پادشاهان نشان میشود ملت آنکه مرکز تمام قوای ملتند ، احدی حق ندارد پادشاه را توهین کند زیرا که توهین بموم ملت است هیچکس را نمیرسد بین ملت و پادشاه حائل شود زیرا که ملت از پادشاه و شاه از ملت است احدی قدرت ندارد صورت پادشاه را زهت رسم کرده یا تمثالش را آلوده سازد چه اینصورت متناقض بجمیع ملت است و توهین و آلودن آن آلوده کردن شرف یک ملت است تمام آنچه متناقض

پادشاه است باید مقدس و پاکیزه ساخت و هداخت ولی از میانه تمام خصائص سلطان و متعلقان پادشاه یگچیز خاص است که اهمیت از همه بیشتر و توجه بیایمی و تقدیس و طهارت آن از همگی زیادتر است که (قلب) پادشاه باشد زیرا که همانطور که پادشاه سلطان مملکت است قلبش نیز سلطان ملک بدن شاه است پس قلب سلطان پادشاه مملکت است قلب پادشاه باید منبع تمامی سعادت و ترقیات ملت باشد ، مرکز همه خورشدهای حال و آینده باشد ، جوهر تقدیس و ماده حقیقی طهارت باشد ، محل ورود فیوضات غیبی و نقطه اصلی و مرکز رحمتهای الهی باشد ، و بدین سبب خداوند قلب پادشاه را در بین دو انگشت خود قرار داده و مورد توجه خاص ساخته تمام قوانین یک مملکت که وسائل سعادت و پیشقدمی اهالی یک آب و خاک است از سر چشمه قلب سلطان تراوش میکند قلب پادشاه بمنزله یک کاستانی است که بوی عطرش ب همه جفا پیچیده و خاطر ها از طراوت هوایش شاد سازد و اضرحت آنکه همه آمال و آرزوهای ما در پناه رات و عطوفت و مهر بانی قلب سلطان است و این قلب پاک در حقیقت ب همه ملت تعلق دارد زیرا که آن چه ملت را دست دهد از ثروت و شرف و آزادی و استقلال و عظمت و شوکت بمنتهی اولهای چیراشی است که همه را مدد از یک مشکوه میرسد یا چون سیمهای برق است که نقطه مرکزی جمله از یک کار خانه است حال که معلوم شد که کلیه خوشبختی ما ملت از صدها سر این دل صافی و قلب نورانی است پس باید با کمال دقت آنچه قوه داریم صرف پاک بودن و نورانی بودن و مهر بان بودن این جسم صنوبری کنیم بایست پادشاهان ممالک اول در مدرسه قلب را بنور علم روشن کنند و در ریجه بسیار بزرگی از معارف باین اطباق باز نمایند و از تربیت مامین خوش اخلاق دل را پاک و بمکارم اخلاق خصوص لطف و عطوفت و مهر بانی و صداقت و وطن خواهی و حسن محبت آب و خاک ظاهر سازند و از فبایح اوصاف و ذمائم اخلاق تطهیر کنند و در زمان ولایت عهد طوری در تربیت پادشاه بکوشند که بمجرد آنکه پای بر آورنگ سلطنت نهاده فوراً درهای نیک بختی بروی کافه ملت باز شود و در همان وقت نیز لازم است دقت کرده نگذارند یکمشت تا پاک دیو سیرت زشت باطن این اطباق روشن را تاریک کنند و خاک ادبار بر سر این ملت بریزند و آتیه ملت را از نکبت و فلاکت برکنند — اما بد بختانه مشاهده میشود که گروهی از دزدان

بطرف قلب پادشاه هجوم کرده این نامه اقبال مات بچنگ
بیرحمانه خود آورده و مات را از حوالی این کعبه
آمال طرد و تبعید میکنند — چرا چنین کار برا
افدام می کنند ؟

بواسطه آنکه میدانند باروشنی قلب سلطان
خیالات شان سر نخواهد گرفت —

بواسطه آنکه وقتی کثافتهای اعمالشان پنهان میشود
که قلب سلطان را نیز آلوده سازند — بواسطه آنکه
تا چراغ را خاموش نکنند نمیتوانند دست بندزدی
بزنند — بواسطه آنکه تا رابطه شاه با ملت قطع
نشود شاه تابع افکار آنها نخواهد شد — بواسطه آنکه
تا پدر را از پسر نرنجانند پسر را نمیتوانند در جاه
ببندازند — بواسطه آنکه اگر نورانیت ظاهر شود
زشتی منظر و بیسی صورت آنها کشف خواهد شد
بواسطه آنکه دماغ سلطان اگر پاک باشد عفونت
پایدیها و کند خبائت‌های شان مشام سلطان را از آنها متفر
خواهد ساخت — بواسطه آنکه هفتاد هزار تومان بر
بودجه کسبخانه بیفزایند — بواسطه آنکه موجب سوار
را صرف خریدن املاک و مزارع نمایند — بواسطه
آنکه درحقیقت هیچ گونه لیاقت ندارند کشیکچی باشی و وزیر
دربار و امیر و دلیر و هفده منصب دیگر را بضمیمه سالی
یک کرور داشته باشند — بواسطه آنکه مردمان عالم را
دور شاه نگذارند — بواسطه آنکه ملت را شتر قربانی
کرده قطعه قطعه کنند — بواسطه آنکه بضرب حنا و
رنک سی کرور ملت ایران را درخم کمند تسخیر بیاورند
— بواسطه آنکه صد صندوق تفنگ را باهم شاه وارد
کنند و بدزدان بفروشند و شرط کنند که درغنائم شریک
شوند —

بواسطه آنکه چهل کرور پول را که گردن کج
کرده از همسایه قرص کرده اند موشها هر یک یک کیسه
از آن را بسوراخ خود برند — بواسطه آنکه در ده
سال فاصله ده کرور پول بی زحمت جمع و اندوخته
کنند — بواسطه آنکه بر ناموس خلق مسلط شده هر نوع
بیناموسی را دریغ ندارند — بواسطه آنکه شخص شخص
مملکت و قبا که مردم خود را بسازند — بواسطه آنکه
خانهای کهن را ویران کرده پارک و عمارت برای خود
بسازند — و بهزار واسطه دیگر . . . — اینان
دزدان واقعی و قطاع الطریق حقیقی هستند که قلب
پادشاه را که حق همه رعیت و ملت است علانیه میدزدند
خوب تکلیف ملت با اینها چیست ؟ همان تکلیف که با
دزد و قطاع الطریق دارند دزد را باید دست برید ،
قطاع الطریق را باید بسزای اعمال رسانید ، خائن را

باید رسوای خاص و عام کرد ، شریر را باید حبس
نگاه داشت کزک را باید بضرب سنگ فلاخن از خوه
دور کرد خانه را از دزد و راه را از راهزن حفظ کرد
قلب سلطان خانه آمال و آرزوی ملت است ، مساک
پادشاه راه سعادت ملت است جزای کسانی که سعی در
فساد احوال اینخانه دارند (ان یقتلوا او یصلبوا او یقطع
ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا فی الارض) — وزراء
اعضاء قوه اجرائیه مملکت اند ، وزراء قوای مجلس
مقدس اند ، وزراء اصلاح کننده امور پریشان مملکتند
وزراء یاسبان خانه و خاندان مانند ، وزراء پشت محکم
و کلاء ملت و آلت اجراء مقاسد نمایندگان سی کرور
نقوسند ، وزراء بر کزیده مجلسیاند همانا تقسیم که ملت
از و کلاء و نمایندگان خود باید دفاع کنند همچنین
از وزراء خود لازم است حمایت کنند زیرا که سعادت
و بقاوت انکشت دست وزراء است همانطور که وزراء
سابق ما را در وادی هولناک ذلت وارد نمودند وزراء
حالیه باید ما را بسر منزل عزت بکشانند پس چگونه رواست
که ملت باچشمان بینا و دستهای کشوده تماشا کنند که
همان دزدان که قلب سلاطین مسارا همواره سرف
میگردند زبان طعن بر وزراء بکشایند و محض آنکه وزراء
از خیانت‌های آشکار این دزدان مانده‌هنگت احترام از آنها
کنند تا دلسردشان کرده نگاره نمایند و باز زمام امور را
بکف بیرحماته و متقلبانه خود گرفته چون زالو و خفاش
امر یک خون ملت بمکند و دوره سی سال قبل را از
سرگیرند — و جهل و نادانی خود را بر علم و دیانت
ناصر الملک و مشیر الدوله و مستولی الممالک و غیره هم
مقدم دارند —

امروز اطمینان ملت بمجلس مقدس شورای است
و اطمینان مجلس بهیئت وزراء دولت و اطمینان هیئت
وزراء بمقل و کفایت رئیس کابینه تمام زحمات یک
مملکت که در عرض سی سال از روی عمد نه سهوا
خراب و فاسد کرده اند بر گردن رئیس وزراء است
خوب این رئیس در عوض چه دارد که اجر زحماتش
باشد ؟ شرف ملی ، احترام در نظر عمومی ، سر بلندی
تاریخی — در صورتیکه ملت قدر انرا نداند و حقوقش را
کاملا منظور ندارند با چه دلگرمی بکار بچسبند و شب
و روز را مشغول خدمت شود — لکن ما میدانیم
که ملت با تمام قوه خود در حفظ مراتب این کابینه
حاضرند و آنکس که نسبت بر رئیس وزراء ما توهین
کرده ابر بدم اعتذار پیش نیاید و رضایت رئیس را
تحصیل نکند هر آینه ملت باوی انعامه کنند
کیوتان صحرا و آهوان دشت و بیابان بر حالش زارزار

گریه کنند و در و دیوار حجر و مدر بر روز کارش
رفت نمایند (و ما علینا الا البلاغ)

خلاصه مذاکرات مجلس دارالشوری

(شنبه غره ذیقعد الحرام)

امروز تمام وقت مجلس مصروف بقرائت و تصحیح
قانون انطباعات بود مباحثات علمیه و مناقشات ممنوبه
زیاد در یکی دو ماده شد و آخر الامر بجائی منتهی نشد
و قرار شد که تجدید نظر نموده در مجلس دیگر بدقت
بمگذرد)

(تلگرافی از آستارا نمره ۱۸)

مدرسه سپهسالار توسط جناب آقا شیخ عبدالاحد
سلمه الله حضور مبارک جنابان مستطابان آقایان مجلس
محترم اتحادیه طلاب کثر الله امانا هم جناب شیخ احد
مشروحا عرض می کنند سالهای دراز ما بیچارگان اهالی
کرکان رود قسمی دچار انواع و اقسام تعدیات سردار
امجد و ارفع السلطنه بوده ایم که ابداً صاحب جان و
ناموس و مال و ملک نبوده ایم از فضل خداوندی
و توجه اولیای حق تعیین کردید مشروطیت تمام نقاط
ممالک ایرانرا احاطه کرده است از هفت ماه به بعد خود را
از قید عبودیت خلاصی و بجان دل قبول مشروطیت
کردیم ارفع السلطنه بخود هموار نکرده با اشرار هاشون
و اکراد هم دست بود مشغول قتل و غارت این بیچارگان
شده در چندین حملات پنجاه نفر اناث و ذکور را
مقتول و تمام دارائی اهالی کرکان رود پرا بگارت بردند
و در این مدت هفت ماه متوالیه تظلمات خودمانرا تلگرافا
و کتابا بمرض خا کپای مبارک و اولیای دولت و ولای
ملت و دارالشورای مقدس ملی و رئیس مجلس و ایالت
و مجالس محترمین رشت و تبریز و خراسان واردیل
عرض کرده ایم ازاله افسوسها و اقسام اشتباهات سردار
امجد و ارفع السلطنه تاکنون این بیچارگانرا آسوده
نفرودند با این همه قتل و غارت نامحسور و تعدیات فوق
الطافه الباقی هم تمام کشته شویم زیر بار حکومت سردار
امجد و ارفع السلطنه نخواهیم رفت مسموع گردید
سردار امجد رابقوه تمام برای قتل و غارت این بیچارگان
روانه میفرمایند با هفتصد نفر از علماء و معارف و کد
خدایان و اهالی کرکان رود در تلگرافخانه آستارا متحصن
هستیم و آخر لاعلاج کلام الله مجید ربانی را شفیع قرار
داده بایست هیچدم شهرشوال بحضور مبارک وزارت
داخله و دارالشورای کبری فرستاده و منتظر چاره و جواب
هستیم و از آقایان عظام هم خواهش داریم ترحمنا
توجهی در حق این بیچارگان فرمایند در تحصیل

جوابهای مساعد و چنانچه مکرر استدعای یک نفر حاکم
بیشرض امین برای امنیت و آسایش این بیچارگان مرحمت
فرمایند عرایض این بیچارگان را به پیشگاه اولیای دولت
و ملت رسانیده و مقرر فرمایند ایالت جنبه کیلان باعطای
حکومت خارج این مظلومانرا آسوده فرمایند
عموم علماء و سادات و کدخدایان و اهالی کرکان رود
و حاجی ملا علی میرزا عبدالله آخوند

ملا عزیز ، سید اشرف ، عبدالمجید افندی ،
کدخدا عباس بیگ ، سید ابراهیم ، مشهدی آقا جان ،
کر بلائی صدر ، میرزا الله وردی خان ، کدخدا ،
کر بلائی محمدولی ، آذوده بیگ ، حاجی نصیر ، مشهدی
عبد الاحد ، جبار ، امان الله ، کر بلائی حسین ، مشهدی
نور علی ، حاجی عطا ، عبد الرحیم ، اسکندر بیگ ،
کدخدا سلیم ، کر بلائی نورمحمد ، میرزا ابراهیم ، وسایرین

(سواد حکم کتبی و تلگرافی جناب وزیر علوم و

معارف و اوقاف و فوائد عامه)

عرض میشود رقیبه شریفه جناب مستطابعالی عز
وصول ارزانی داشت و اقدم آقا سعید نائینی در طبع
کتاب مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی بدون تحصیل
اجازه از مؤلف معظم آن موجب کمال حیرت گردید
هماطور که اظهار فرموده بودید تلگرافی بنایات
جنبه اصفهان نوشته نفا ایفاد نمودم که مخایره شود و
خوب است همین اخطار مخلص را در روز نامه مقدسه
حبل المتین درج فرمائید تا عموم مردم مطلع شود
(۱) امتیاز طبع کتاب مکالمه سیاح ایرانی با شخص
هندی که از تالیفات جناب مستطاب معالی نصاب آقای
مؤید الاسلام دامت برکاته است بخود ایشان اختصاص دارد
(۲) هر کس در هر ولایت تالیف دیگری را
بیان مؤلف بطبع برساند علاوه بر اینکه مقصود مستوجب
سیاست است هر قدر هم از آن کتاب طبع کرده باشد
ضبط و تسلیم مؤلف خواهد شد (وزیر علوم)

اصفهان

بتوسط وکیل جریده حبل المتین

خدمت ذیرفت حضرت مستطاب اشرف ارفع والای
ها هزاره نیر الدوله دامت شریکه از فرار مذکور آقا
سعید نائینی کتاب سیاح ایرانی با شخص هندی
که از مؤلفات جناب مستطاب معالی نصاب آقای مؤید الاسلام
دامت برکاته است بدون اجازه مؤلف در کار طبع
کردن است چون همچو اقدامی از تحت هر قانونی
خارج است مقرر فرمائید فوراً هر قدر از کتاب مذکور
را بطبع رسانیده ضبط و تسلیم حامل تلگرافی و مرتکب
را تادیب نمایند (مرتضی قلی)
(حسن الهیینی الکاظمی)